



سید میلاد ناظمی
دبیر قلاب کوچک

صحت: سبک من این است که پسر را مجبور نمی‌کنم کتاب بخواند. اوایل دوره‌ای کتاب می‌خواند اما اوایل دبیرستان کتاب خواندنش کم شد. من نگران بودم اما می‌دانم که زندگی و خوشبختی و خوشحالی فقط کتاب خواندن نیست. از سال دوم سوم دبیرستان میلش به کتاب بیشتر شد تا این که دانشگاه که رفت دیگر خیلی کتاب می‌خواند طوری که گاهی به او حسودی می‌کنم

قالب کوچک

ویژه‌نامه رادیو و تلویزیون روزنامه جام جم
شنبه ۱۰ اسفند ۹۸ • شماره ۷۰۲

رو در رو
۳

گفت‌وگوی صمیمانه با سروش صحت و محمدرضا رضاییان مجری و تهیه‌کننده کتاب باز

کاش می‌شد سعدی مهمان کتاب باز شود!

سروش صحت از جمله هنرمندهایی است که معاشرت با او لذت بخش است. از آنها که بی‌تکلف و بدون ادا مقابلهت حاضر می‌شود و بدون سانسور یا... حرف می‌زند. از همان‌هایی که اهل قضاوت نیست و با اخلاق خوشش کاری می‌کند که بهت خوش بگذرد.

در واقع نه تنها معاشرت دوستانه بلکه مصاحبه با سروش صحت هم همین‌طور است. برای همین اولش قصد کردم برای مصاحبه در خانه و کنار کتابخانه‌اش قرار بگذارم اما بنا به دلایلی ممکن نبود. در نهایت تصمیم گرفتم بدون ترس از کرونا در یکی از روزهای بارانی اوایل اسفند همراه دوست خوبم محمدرضا رضاییان که تهیه‌کننده خوب برنامه کتاب باز هم هست در دفتر روزنامه دور هم جمع شویم.

در طول مصاحبه صحبت‌های زیادی مطرح شد که به خاطر کمبود فضا حداقل از نصفش چشم‌پوشی کردیم. حرف‌هایی در مورد افراد مختلفی که در این برنامه زحمت کشیدند یا مخالفت‌های پشت پرده‌ای که با این برنامه صورت گرفته. البته سعی کردیم چکیده همه‌شان را ضمن حفظ امانت به شما منتقل کنیم. امیدواریم شما هم به قدری که ما از این معاشرت لذت بردیم، لذت ببرید.

از فصل ۲ شروع کنیم، جایی که سروش صحت به برنامه اضافه شد. چطور به این تصمیم رسیدید؟

رضاییان: ما یک فصل خیلی خوب ۱۳۰ قسمتی را با امیرحسین صدیق رفته بودیم. امیرحسین با این فرض که چیزی را بازی نمی‌کنم و ادای کسی را در نمی‌آورم به برنامه ما آمد. در ذهن من هم امیرحسین صدیق فرد کتابخوانی بود که در سال‌های اخیر از کتاب فاصله گرفته اما حالا پاتوقی راه انداخته که حال خوب کتابی به خودش و مخاطب برگرداند. تقریباً از قسمت ۵۰ و ۶۰ که گذشتیم این فضا پیش‌آمد که چه برنامه خوبی! چه مهمان‌های خوبی! کتاب خواندن چه خوب است!

کم‌کم زمره‌های این را شنیدیم که مخاطب می‌گفت بس است، کتاب حس خوب دارد، حالا بگوئید چه بخوانیم؟ ما تا پایان فصل اول با همان روش رفتیم اما برای فصل ۲ تغییر شخصیت دادیم؛ یعنی باید امیرحسین صدیق را تبدیل می‌کردیم به یک آدم کتابی که هرچه بگوید سند است و مخاطب می‌پذیرد اما شخصیت امیرحسین این‌گونه نبود. ما به این نتیجه رسیدیم که مجری باید کتابخوان ملی باشد و گشتیم ببینیم کتابخانه متحرک می‌توانیم پیدا کنیم.

از طرفی در فصل اول وقتی برای آیت‌م به کتابخانه ملی رفته بودیم دوستانی که راهنمایی می‌کردند یک صندلی نشان دادند و گفتند این میز آقای صحت است. البته در کنار سروش، گزینه‌های مختلفی هم برای فصل دوم مطرح بود که در جلسه‌ای که با آقای دکتر احسانی و مدیران شبکه داشتیم جمع‌بندی بر این شد که با آقای صحت گپی برزم، چون آقای صحت

مهمان فصل یک امیرحسین بود و با توجه به جذابیت و توانمندی مهمانان فصل یک او انتخاب شد البته دکتر احسانی و دوستان پیشنهادهای دیگری هم داشتند اما به جمع‌بندی رسیدیم که ایشان انتخاب شوند.

صحت: وقتی به من گفتند اولش نگران شدم و جوابم مثبت نبود، چون مجریگری بلد نیستم. هنوز هم فکر نمی‌کنم که بلد هستم ولی وسوسه‌ای داشتم و در نهایت به دو سه علت پذیرفتم. یکی این که برخورد آقای رضاییان و مراوندی و دکتر احسانی خیلی خوب بود. دلیل دیگر این که من به کتاب و صحبت در مورد کتاب علاقه‌مندم. یکی دیگر این که می‌شود در مورد کتاب با آدم‌هایی که نگرش‌ها و طرز فکرهای مختلف دارند حرف زد.

گزینه‌های دیگر چه کسانی بودند؟

رضاییان: محمدحسین میثاقی بود. هومن سیدی بود. اشکان خطیبی بود، افراد مختلفی بودند. لیست ده دوازده نفره داشتیم.

وقتی سروش صحت به برنامه اضافه شد یادم هست همه‌هایی به برنامه شد که چرا مثلاً سروش صحت؟

رضاییان: طبیعتاً وقتی یک برنامه شروع موفقی دارد پذیرش تغییر را برای مخاطب سخت می‌کند. مخاطب می‌تواند عام باشد یا مدیران و مسؤولان باشند. طبیعتاً هرکسی ذائقه‌ای دارد. ما در بخش‌های مختلف با مدیرانی مواجه می‌شدیم که انتقادات صریح و جدی داشتند و در کنارش مسؤولانی که تایید و موافقت‌های جدی و سنگینی نشان می‌دادند.

آن زمان در حد یکی دو نامه نگاری اتفاق افتاد که دنبالش را نگرفتیم و اجازه ادامه دادن را ندادیم، اما هرچه جلوتر رفتیم همه تحسین کردند. الان به جایی رسیده است که مرا تحسین می‌کنند چه انتخاب خوبی! حقیقتی که به آن معتقد هستم و خیلی‌ها هم به من می‌گویند این است که در ایران نمی‌شود سروش صحت پیدا کرد.

سروش تو با موج منفی روبه‌رو نشدی؟ چیزی پشیمان نکرد؟

صحت: راستش نه! خصلتی که ما داریم این است که اگر از کسی خوشمان بیاید به خود آن فرد می‌گوییم اما اگر بدمان بیاید نمی‌گوییم. البته نظرات محدودی در مخالفت خودم دیدم اما موج خیر. پیشمان هم نشدم چون از همان اول پشت صحنه برنامه برایم خیلی دل‌انگیز بود. نکته‌ای که خیلی جالب است این که به هیچ وجه عقاید و سلاطین مان منطبق باهم نیست، اما از معاشرت و همفکری باهم لذت می‌بریم. اختلاف نظراتمان هم هیچ وقت به مشاجره یا ناراحتی ختم نمی‌شود. تا به حال باهم قهر نکرده‌ایم. از طرفی همه ما کارهای دیگری داریم. افشین شرکتی دارد و آقای رضاییان در برنامه‌های متعددی کار می‌کند. من سریال و فیلم می‌سازم و اینها اصلاً برای ما کم‌اهمیت نیستند و چه بسا سنگین‌تر باشند و پول بیشتری هم دارند، اما اینجا همه ما علاقه‌مند هستیم. یک چیزی است که به آن دلبسته شده‌ایم و این دلبستگی به خاطر بازتاب و بازخوردی است که دیده‌ایم. این که از آدم‌هایی که اصلاً در طیف

فکری تو نیستند و فکرش را نمی‌کنید یا با تو همفکر نیستند برنامه را دوست دارند تا جناح‌ها و گروه‌های مختلف سنی، اجتماعی و... نه تنها این افراد بلکه کلی از عزیزی که در خارج از کشور هستند برنامه را دنبال می‌کنند. بیایید کامنت‌ها را برای شما نشان بدهم که از کانادا، فرانسه انگلیس، ژاپن، آلمان، سنگاپور، مالزی و ایرانی‌ها این برنامه کتابی را می‌بینند و نظر می‌دهند. مثلاً در کانادا گروهی تشکیل شده که کتاب‌ها را بررسی می‌کنند. اینها حس خیلی خوبی ایجاد می‌کند.

فصل ۲ به خوبی تمام شد، اما فصل ۳ دچار افت شد. چرا؟ اصلاً این حرف را قبول دارید؟

صحت: از پیغام‌هایی که گرفتیم می‌گویم این ضعف را به نسبت فصل ۴ قبول می‌کنم. اما آن موقع خبری از ضعف نبود. البته انرژی مخاطبان در فصل ۲ باعث شد ما دل و جرات پیدا کنیم که غیر آدم‌های شناخته‌شده مهمان‌های جذابی دعوت کنیم. وقتی ما یکی دو مهمانی داشتیم که خیلی شناخته‌شده نبودند، مردم گفتند مهمان‌هایی که ما می‌خواهیم همین‌ها هستند. پس از فصل ۳ حضور اینها پررنگ‌تر شد. در واقع فصل ۳ مفصلی بود که اگر به آن شکل اجرا نمی‌شد هیچ وقت به فصل ۴ نمی‌توانستیم برسیم.

رضاییان: ما در فصل ۳ کم‌کم چهره‌های معروف داشتیم و مثل فصل ۴ تنها تفاوت و تلاش این بود که هم برنامه برای عموم جذاب بماند و هم به‌ناچار که در مخاطب وفادارند، در ۲۰ قسمت پیدا کرده بودیم که ساعتشان را با پخش برنامه تنظیم می‌کردند که با پنج دقیقه تأخیر باید جواب کامنت می‌دادیم. این